

کربلا به روایت حسینه کرمانی‌ها

درباره شکل گیری قدیمی‌ترین تکیه شهر که دسته عزا داری پرشوری در مشهد قدیم داشته‌است

زهرآ بیات

گزارش

سال ۱۲۰۹ خورشیدی که آقا محمد خان قاجار بعد از شکست لطفعلی خان و فتح

کرمان، دست لشکر پانش‌رادر تجاوز و غارت مردم باز می‌گذارد، عده‌ای از مردم این شهر برای حفظ جان و ناموسشان و بر سر ارا دتی که به امام رضا^(ع) دارند، به مشهد مهاجرت می‌کنند و همه در یک محله ساکن می‌شوند، محله، «قبر میر»

پا بین خیابان (بولوار شارستان خیابان شوشتری ۸) . مدتی که از استقرارشان می‌گذرد و زندگی روال عادی می یابد، تصمیم می گیرند حسینه‌ای را برای تجمع بنا کنند. زمین حسینه را «طالبان، نامی با مشارکت «قریشی» بزرگ، یکی از افراد سرشناس و بنام آن زمان ، می خرد، زمینی به مساحت ۳۰۰ مترمربع. دور تادور زمین را دیوار گلی می‌کشند و در آن خانه‌ای می‌سازند که برای عزاداری ایام محرم و روزه‌خوانی استفاده شود. این بنا اولین بنای حسینه‌ای است که همه به نام حسینه کرمانی های مقیم مشهد می شناسند. اطلاعات این گزارش از صحبت‌های مرحوم حاج حسین ابوالفضلیان، جواد مسلمان زاده حاج حسین تعمیریان که نسل چهارم از بنیان حسینه هستند، استخراج شده است.

● خشت به خشت ساختن یک حسینه

در گذاشتن سنگ بنای اولیه حسینه کرمانی‌ها، زن و مرد و پیر و جوان کرمانی پای کار می آیند، وقتی امیر نصر... نیا که کوره آجرپزی دارد، بانی می شود تا دیوارهای حسینه را با آجر پخته بنا کند، کرمانی‌ها هم کمر همت می‌بندند تا او را در این کار کمک کنند. دیوار گلی خراب می شود و دیوار آجری جایش را می‌گیرد. مردها شب، خشت مالی می‌کنند و خشک کردن خشت‌ها را دروشنایی روز زن‌ان عهده‌دار می‌شوند. دیوارها که بنا می‌شود، شخصی به نام محمد عبادوز به سر و سامان دادن حسینه همت کرده و ساختمان کنونی را بنا می‌کند. اولین قسمت بنای حسینه، هشتی‌های داخل حیاط و ایوان است، بقیه قسمت‌ها طی چند دوره مختلف به بنای اولیه اضافه می‌شود.

جالب اینکه معمار ایوان بنا، هم اکنون در قسمت زیرین منبر حسینه مدفون است.

ماجرای محسن، پسر استاد ابوالحسن وصله‌دوز، معروف به «شفایی»

روزنامه «ایران» در دوره مظفرالدین شاه با مدیریّت محمدحسن خان اعتمادالسلطنه وبعدهامحمدباقر اعتمادالسلطنه چاپ و منتشر شد.

نخستین شماره این روزنامه در ۱۱مهرم ۱۲۸۸هجری قمری چاپ و تا ۲۳سال پس از این ادامه یافت. خبرپیش‌رواز این جریدهو مربوط به شفای یک پسر ۱۵ساله در روزگار مظفرالدین شاه‌است.

خبر سوخته

لیلا کوچک زاده نزدیک به ۴۰۰سال پیش و در دوران صفویان، هم‌زمان با ماه محرم، در مشهد مراسم نخل‌بندی، در حرم مطهر رضوی برگزار می‌شده است، حرکتی نمادین برای یادآوری وقایع روز عاشورا که دیگر اثری از آن در مشهد باقی نیست ولی همچنان در شهرها و آبادی‌های اطراف کویر مرکزی ایران مانند جنوب خراسان، سمنان، دامغان، خمین، نواحی قم، کاشان و بیشتر از همه در استان یزد رواج دارد. این مراسم در حرم مطهر امام رضا^(ع) و ازسوی تشکیلات اداری آستان قدس رضوی برگزار می‌شده و نخل‌بندی با کاغذ الوان، ورق نقره و طلا و آینه الوان صورت می‌گرفته است. نخل‌سازه‌ای چوبی شبیه اتاقکی کوچک است که از دیواره‌های مشبک ساخته‌شده و کف آن از به‌هم‌پیوستن تعدادی تنه درخت تشکیل شده است. البته این اتاقک سیاه‌پوش در این مراسم، شباهت و ارتباطی با درخت

البته غیر از معمار، چندنت از بنیان‌گذاران و افراد دیگر هم در سرداب محوطه حسینه مدفون هستند؛ از جمله یک مولوی هندی به نام بدیع الزمان هندی که وصف حسینه را می‌شنود و مدتی در اینجا به عبادت مشغول می‌شود تا اینکه همین جا هم فوت می‌کند. میر محمد تقی رضوی، یکی از سادات رضوی که در زمان خود تولیت آستان قدس رضوی را برعهده داشته است، سخاوتی‌ها، تعمیریان، مسلمان زاده، از بنیان این حسینه، همه در همین جادفن شده‌اند.

● شکل عزاداری‌ها

در سال‌های بعد، با رونق عزاداری، محمد عبادوز که با مسئولان وقت شهر رابطه دارد، اسب، شمشیر و دیگر وسایل مورد نیاز تعزیه‌خوانی و دسته‌گردانی را از ارتش می‌گیرد، ۲۰۰ تا ۳۰۰ سرباز از ارتش هم برای اسکورت دسته می‌آیند. این‌گونه است که پرشورترین دسته عزاداری محرم در مشهد به راه می‌افتد؛ یک‌سر این دسته در محله چهارباغ است و سر دیگرش در حمام شاه. دسته پرشوری است و بنیان با شبیه‌خوانی، صحنه کربلا را برای مردم تصویرسازی می‌کنند. در همین سال هاست که «شیخ برپا»، یکی از منبری‌های بنام مشهد قدیم، اولین منبرش را در مشهد، در حسینه کرمانی‌ها برپا می‌کند. تا سال ۱۳۱۴ که عمال رضاخان چادر از سر زن‌ها می‌کشند، بساط روزه‌خوانی مرتب برپاست اما تا سال ۱۳۲۰ برای شش سال، خبری از مجلس عزای حسین^(ع) نیست و هر جا مجلسی سر می‌گیرد، توسط مأموران دولتی جمع می‌شود. در همین سال‌ها بخشی از اموال حسینه توسط اوقاف مصادره می‌شود تا اینکه «دیهمی، نامی‌که محضر دار است و وکیل، صندوق دار حسینه می‌شود. او هر چه را که از اسباب و اثاثیه تعزیه باقی مانده است، از اوقاف پس می‌گیرد و دوباره مجلس روزه‌خوانی برپا می‌شود، اگر چه این مجالس با مجوز دولت و حضور دو مأمور از نظمیّه همراه است.

● خیمه استوار عزاداری محرم

علاوه بر دسته عزاداری که هر محرم به سمت حرم راه می‌افتد، سال‌هاست که در حیاط ۲۰۰ مترمربعی حسینه، خیمه و چادری علم می‌شود تا تصویر سازی و اجرای نمایش واقع‌ه کربلا ملموس تر جلوه کند. چادر اول که به سال ۱۳۱۹ هجری قمری، در حسینه کرمانی‌ها بالا می‌رود، از جنس کرباس است. چادر دوم را هنرمندان اصفهان می‌بافند که تا سال ۱۷۵ استفاده



نمای از فضای حسینه کرمانی‌ها در ماه محرم ۱۳۵۵

هر هیئت چند دسته داشت، یکی از آن‌ها که خیلی هم مورد توجه مردم بود، دسته جعفر جنی حسینه کرمانی‌ها بود. عزاداران از کوچه‌سیابون (بولوار شارستان) حرکت می‌کردند و همراه حسین آباد کرمانی‌ها (قبرستان گلشور) که برای کمک می‌آمدند، به سمت حرم راه می‌افتادند.

● آدم‌های پای کار محرم

حسینه در ایام عزاداری، آدم‌های پای کار بسیاری دارد. هر کس می‌کوشد به طریقی، ارادت خود را نشان دهد، بزرگان هیئت‌ها چند روز مانده به محرم همراه می‌شوند و به بازاری می‌روند تا کمک بازاریان را جلب کنند. بعد آن چادر را بالا می‌برند و حیاط حسینه را می‌پوشانند تا فضای عزاداری و تعزیه‌خوانی فراهم شود. کسبه هم حمایتگر هستند و بعد از روزه‌خوانی وقت رفتن، مبلغی یا کالایی نذری را به حسینه می‌دهند. نوحه‌خوان‌ها هم می‌آیند و نوحه می‌خوانند، آن‌هم بدون چشمداشت مالی، همه فقط و فقط به عشق و آبروی امام حسین^(ع) می‌خوانند. شب عاشورا هم چلچراغی روشن می‌شود و یکی از بچه‌های حسینه در نقش قاسم سوار اسب می‌شود تا تعزیه‌صحرای کربلا اجرا شود.

● راز ماندگاری حسینه کرمانی‌ها

اگرچه خادمان قدیمی حسینه کرمانی‌ها قرار نگرفتند در مسیر طرح بهسازی و نوسازی بافت فرسوده اطراف حرم مطهر رضوی و متراژ بیش از ۲ هزار مترمربعی را از مهم‌ترین دلایلی می‌دانند که این حسینه به سرنوشت دیگر حسینه‌های

منطقه گرفتار نشده و تخریب نشده است، دکتر ابوالفضل حسن آبادی، مدیرمسئول پژوهش نامه مطالعات اسنادی و آرشیوی، دلیل ماندگاری و تخریب نشدن حسینه کرمانی‌ها را در وقف نامه محکم آن می‌داند. «وقف نامه حسینه یا تکیه کرمانی‌ها را غلامرضا بابای کرمانی فرزند کربلایی بابای کرمانی در هفدهم رمضان ۱۲۶۲ هجری قمری، نوشته است. غلامرضا بابای کرمانی علاوه بر حسینه، یک باب حیاط متصل به حسینه و دو دکان، یکی علافی و دیگری صباغی، در کنار حسینه را برای عزاداران سیدالشهدا^(ع) وقف کرده است. کربلایی قاسم پسر حاج خداداد کرمانی و فاطمه خانم، دختر آقا کربلایی عصار نیز در ۲۴ محرم ۱۳۱۹ هجری قمری، یک باب حیاط ملکی خود را در میدان کهنه نزدیک حوض خرابه برای عزاداران خامس آل عبا وقف کرده‌اند تا در دهه عاشورا در تکیه کرمانی‌ها صرف شود و تولیت آن را بر عهده میرزا غلامحسین کرمانی، پسر آخوند ملاعلی کرمانی، گذاشته‌اند. البته همه واقفان کرمانی ثروتمند نبوده‌اند، در میان آنان دست فروش هم پیدا می‌شود. غلامرضا دست فروش از آن جمله است. او در ۱۱ ربیع الاول ۱۲۳۵ هجری قمری، شش دانگ از یک باب حیاط واقع در قبر میر را برای عزاداری امام حسین^(ع) در حسینه کرمانی‌ها وقف کرده و تولیت آن را بر عهده حاج محمد فخار مشهور به عبادوز گذاشته و نظارت آن را بر عهده آقا سید محمود تاجر کرمانی قرار داده است.»

چند نماز از مراسم عزاداری وشبیه خانی حسینه کرمانی‌ها



از شب تا سوعا یک سر ریسمان به گردش و سر دیگر را به علم حضرت ابوالفضل^(ع) بسته، متوسل و دخیل می‌شود تا شب یازدهم به همان حالت

بوده، وقت طلوع فجر به خواب رفته، در علم‌رویا می‌بیند شخص بزرگوار ی از طرف قبله داخل شده، می‌فرماید: محسن بر خیز. عرض می‌کند: من شل و مفلوجم. دوباره می‌فرماید: بر خیز؛ تو را شفا دادیم، برو مشهد، بیدار شده، می‌بیند قلبش روشن و قواد بر حرکت است. قدری در زیر همان پلاس پاره‌پاره‌ای خود را دراز کرده، می‌بیند تمکین دارد، یک مرتبه برخاسته، گریه کنان به طرف علم می‌دود و چند مرتبه دور علم گردش کرده، کربلایی حسین نام، متولی تکیه، می‌پرسد: تو را چه می‌شود؟ می‌گوید: حضرت ابوالفضل^(ع) مرا شفا داده، قدری راه می‌روم، می‌بیند قولش صدق و صحیح است، چون خبر این کرامت به حکومت رسید و صدق واقعه معلوم و محقق گردید، حکم به نواختن نثار نمودند و تمام شهر را چراغانی کامل کرده‌اند.



نمای از فضای مراسم عزاداری در روز عاشورا



یادی از سال‌های ممنوعیت مراسم محرم در ایران
عزا در خفا



تکی از استادان و روحانیان با موضوع ممنوعیت برگزاری مراسم عزاداری محرم

هما سعادت‌مند

رضاشاه که پیش از سلطنت، صاحب دسته و هیئت بود و در مراسم سوگواری ماه محرم شرکت می‌جست، پس از رسیدن به حکومت تغییر رویه داد و به تدریج مراسم عزاداری را ممنوع کرد. او نخست محل روزه‌خوانی قزاقخانه را به تکیه دولت انتقال داد و از شکوه، جلال و زمان مراسم کاست.

نهم محرم سال ۱۳۱۰ خورشیدی، در حالی که زنجیر زدن و دسته راه‌انداختن ممنوع بود، وی در تکیه دولت حضور یافت و روزه ساده‌ای خوانده شد. در ادامه محدود ساختن روزه‌خوانی ماه محرم در سال بعد، ظاهراً رضاشاه در مراسم سوگواری محرم شرکت نکرد و تنها در بلدیه روزه مختصری خواندند، حتی برای اینکه عشق و علاقه سر بازان را به امام حسین^(ع) کم‌کنند، رژه‌های مخصوص و دسته‌های مفصل موزیک و هیاهوی بسیاری به راه انداختند تا توجه آن‌ها را به شاه معطوف کنند.

این محدودیت‌ها در راستای اجرای سیاست شیوه‌های نوین زندگی بود و هدف آن این بود که مردم بیشتر به تفریح، سرگرمی و خوش گذرانی بپردازند. از این‌رو در تبلیغات گوناگون این‌گونه مطرح شد که فرهنگ گریه می‌بایست به فراموشی سپرده شود. مخالفان سنت‌های عزاداری به بهانه اینکه فلسفه عزاداری‌ها و به‌ویژه قیام امام حسین^(ع) برای مردم روشن نیست یا واعظان در منابر برخی اخبار و روایات ناصحیح را نشر می‌دهند، به انتقاد از سنت عزاداری‌ها برخاستند و به جای تلاش بر زدودن حشو و زوائد، با برپایی مراسم عزاداری به‌طور کلی مخالفت کردند. آخر اسفند ۱۳۱۴ خورشیدی، پهلوی اول، دستور منع عزاداری را صادر کرد. این دستور دو روز مانده به نوروز سال ۱۳۱۵ خورشیدی، طی بخشنامه محرمانه‌ای در وزارت داخله به استانداران ابلاغ شد. او در پاسخ به نامه ستاد ارتش در باره چگونگی برخورد با مراسم ایام محرم در مساجد و تکایا چنین نوشت: «البته باید روزه‌خوانی کنند و ممانعت نمی‌شود، ولی روزه‌خوانی باید در مساجد و تکایا باشد، آن‌هم مرتب و با قاعده و در روی نیمکت‌ها مستمعین بنشینند و آقایان محدثین و متخصص روزه‌خوانی کنند. سینه‌زنی و از این قبیل کارهای سابق به کلی ممنوع است.» این شکل از عزاداری بیشتر یادآور حضور مسیحیان در کلیسا برای عبادت بود و سنجشیتی باالساد شکل هویتی آداب ایرانی نداشت. رضاخان در گام بعدی، عزاداری محرم در محل روزه‌قزاق‌ها و زنجیر زنی و سینه‌زنی در تکیه دولت را ممنوع کرد و تعداد روزهای تعطیل در دهه اول محرم را از چهار روز به سه روز کاهش داد.

در این راستا، شهربانی برای برقراری مجالس عزاداری موانع و مشکلاتی به وجود آورد و از صاحبان تکایا و هیئت‌ها خواست برای برگزاری مراسم ماه محرم اجازه بگیرند. بعدا هم حرکت دسته‌های عزادار در ایام عاشورا ممنوع شد. حتی اگر احیانادر بعضی خانه‌ها مخفیانه و به صورت پنهانی مراسم عزاداری برپا می‌شد، صاحب‌خانه‌ها تحت تعقیب قرار می‌گرفتند و راهی زندان می‌شدند.

ناگفته نماند که واکنش استانداران به این اقدام‌ها به‌گسترده شدن این‌روال دامن‌می‌زد، چنان‌که یکی از همین رجال حکومتی در پاسخ به ممنوعیت عزاداری محرم به رضاخان می‌نویسد: «بنده بامراجع به روحیات ایرانی هیچ تردید ندارم که در این مملکت، سعادت را باید عتفاً و جبراً تحمیل این‌مردم کرد و همین که پای زور به میان آمد، همه تسلیم خواهند شد. ولی با سفارشات که پی‌درپی به بنده فرموده‌اید، تا دستور جدی به بنده مرحمت نفرمایید، مطابق وظیفه‌ای که دارم، مبادرت به خشونت نخواهم کرد. اما راجع به سینه‌زن و دسته‌جات تعزیه بدون جبر و زور ممکن نیست از این کار جلوگیری شود.»

این روند تا سال ۱۳۱۶ خورشیدی هر روز سخت‌تر از پیش ادامه یافت، تا آنجا که در این سال، مردم حق نداشتند در ماه محرم، از لباس مشکی، پارچه سیاه و هر جلوه محرمی دیگری برای نشان دادن عزادار بودنشان استفاده کنند. پس از این است که آژان‌ها و عمله‌های نظمیّه مجاز می‌شوند بر عزاداران در هر مجلسی بشویند و چماق بر پیکرهایی بکوبند که قلبشان شرحه شرحه داغ کربلاست.

این مجوز نه تنها حسینه‌ها و تکایا، که پشت دیوار خانه‌ها و خلوت عوام را هم تفتیش می‌کرد تا صدای هر نجوا و شیونی را در گلو خفه کند. این شکل از برخورد با اعتقاد‌های دینی مردم، سبب شد خانواده‌های مذهبی، آیین‌های عزاداری محرم را به شکل پنهانی و زیرزمینی یا در باغ‌های بیرون شهر و حتی در حمام‌های عمومی با حضور تعداد محدودی از افراد برگزار کنند. سال‌خوردگان مشهدی در خاطر ایشان گفته‌اند عوامل حکومتی، علما را می‌گرفتند، قباپیشان را قیچی می‌کردند و پس از یک‌ماه حبس، از آن‌ها تعهد می‌گرفتند که دیگر روزه نخوانند. همین بود که روحانیون و روزه‌خوانان شهر وقتی در مجلسی حاضر می‌شدند، از مردم می‌خواستند که آرام‌گریه‌کنند، مبادا صدای گوش بیگانه‌ای برسد و خبر به عوامل حکومتی برسد.

مخالفت با مراسم عزاداری سیدالشهدا^(ع) تا آنجا رسید که به جای عزاداری، کاروان شادی (کارناوال) در ایام عاشورا راه‌انداختند و صنوف مجبور شدند در برپایی این کاروان‌ها شرکت کنند و هر صنفی دسته خود را شرکت دهد، تا جایی که در اواخر حکومت رضاشاه حرکت کارناوال‌ها مصادف بود با شب عاشورا و دسته‌های مساز و ساز و آواز به پایکوبی و رقص در شهر پرداختند، در حالی که اگر احیاناً افرادی از اذکاران با عبا و عمامه دیده می‌شد، تحت تعقیب قرار می‌گرفت. تاریخ مقابله با عزاداری هادر سال ۱۳۱۹ شمسی جلوه‌های جدیدتری پیدا کرد، زیرا شخص شماره یک حکومت دستور داده بود همه اصناف در هر شغل و منصبی که هستند، جشنواره شادی برگزار کنند و به جشن پایکوبی بپردازند. طبق این دستور، عده‌ای معلوم الحال سوار بر اتول و کامیون به خیابان‌ها ریختند، آواز خواندند و رقصیدند.